



18 دسمبر 2016

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی به رویدادهای تاریخی:

اسرار نهفته شهادت امیر حبیب الله خان سراج الملة والدين

به استناد "سراج التواریخ"

(قسمت هشتم)

واقعات روز شبانه بیستم جمادی الاولی:

در این روز امیر نصرالله خان از عدم اطلاع به احوال کابل و بند شدن تلیفون در تزلزل افتاده پس از ادای نماز صبح با عبدالاحد خان و میرزا محمد عمر خان منشی و علی احمد خان پسر امیر محمد خان داکتی یاران خاص خود به خلوت پرداخت..... و سپس به سراج العماره رفت و بر سریر مجلس جا گرفت و با حضور معین السلطنه و عضدالدوله و ایشک اقباسی علی احمد خان مراسم فاتحه و اخذ بیعت مثل روز گذشته ادامه یافت و وقتی به باغ شاهی برگشت سخن را از قید تلیفون از کابل آغاز کرد:

«نمیدانم چرا از کابل به ذریعه تلیفون احوال نمی آید و عجب تر اینکه اکنون تلیفون جلال آباد از منزل جگدک پیش نمی رود و این را که گفت، از حالت امارت امان الله خان و تسدید [بند شدن] شوارع و طرق مأمور انسداد راه جلال آباد شدن، جنرال عبدالوکیل خان با فوج نظام و رسیدنش در جگدک، هنوز خبر نداشت و چشم انتظار در راه وصول بیعت نامه و عریضه اطاعت امیر امان الله خان که در خیال او عین الدوله بود، داشت؛ و ازین گفته بعضی اهالی بار عرض کردند که البته حضرت عالی عین الدوله از غم و اندوه قتل پدر تاجور خود و گرفتاری در امر بیعت و قرائت فاتحت توجه به جانب تلیفون ندارد و برخی گفتند که از غفلت و عدم پرداخت تلیفونی ها خواهد بود. الغرض هر کدام کلامی تسلی بخش گفته او را مطمئن خاطر ساختند؛ و با این گونه گفتار اهالی بار، امیر نصرالله خان از ناصیه حال همگان آثار اضطراب مشاهده و تغافل کرده و در خلال این حال میرزا محمد عمر خان اشتهار متحدالمال را که از پیش رقم شد، به ذریعه پست رسمی و استمراری، گسیل کابل نمود که از پست خانه مرکز به ولایات و محلات توزیع و منقسم گردد و همه پس از وصول در کابل ضبط کارکنان حضور امیر امان الله خان شده به کسی نرسید.» (صفحه 652)

«در هنگام عصر امیر نصرالله خان از عدم وصول خبر از کابل و بند شدن تلیفون تا جگدک، حال را به دیگر منوال فهمیده، محفل شوری از اعداد اعیان بار چون شهزاده عنایت الله خان معین السلطنه، حیات الله خان عضدالدوله و شهزاده امین الله خان سردار مدافع و شهزاده محمد عمر خان سردار صنایع و شهزاده غلام علی خان و سردار محمد اصف خان و سردار محمد یوسف خان مصاحبان خاص امیر مرحوم و سردار سپهسالار محمد نادر خان و فتح محمد خان امین العسس و میر محمد حسین خان حاکم جلال آباد و حاجی ملاء عبدالرزاق خان و میرزا محمد حسین خان مستوفی و شاه ولی خان رکاب باشی و محمد ولی خان سرجماعه غلام بچه گان خاص و میرزا محمد عمر خان

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

منشی و ایشک آقاسی علی احمد خان و ایشک آقاسی محمد عزیز خان و ایشک آقاسی خواجه محمد خان و غیره تشکیل داده امر کنگاش در میان نهاد که: اگر عین الدوله طریق خلاف برگرفته مرتکب نزاع شده باشد، چه باید کرد؟» و از همگان خواست تا به مشورت پرداخته و تأکید کرد تا آنچه راست باشد، در مجلس بلاصرفه بیان دارند و در بیرون از مجلس گفته نشود (در اینجا از ذکر دیر رسیدن شیر احمد خان در مجلس و حالی ساختن موضوع به او و اخذ تعهد که موضوع در بیرون افشاء نشود، نسبت ماهیت حاشیوی آن صرف نظر گردید - برای شرح مزید دیده شود: صفحه 653 و 654)

در این موقع امیرنصرالله خان به اطلاع هیئت شوری رسانید که: «به جز از ساعت یازده دیروز از رسیدن شجاع الدوله خان در کابل و رفتن عین الدوله در ارگ، دیگر احوالی به ذریعهٔ تلیفون نرسیده و از منزل جگدک بدن سوی احوال نمی دهد و با آنکه دیروز عده ای از سوار بر علاوهٔ اعداد تلیفونیان مأمور کردم، سودی نبخشید و تاکنون از طرف عین الدوله و کابل احوالی به حضور واصل نیامد، بنابراین میخوام که با شما مشوره کرده رأی بجویم که اگر حادثه ای در کابل روی داده باشد، چه بایست کرد؟ و ان شاءالله تعالی پس ازین در هر امری باید موامرت نموده، قرار صلاح و صوابدید مجلس به اجرای آن اقدام خواهم کرد.» (صفحه 654)

در این وقت میرزا محمد حسین خان مستوفی آغاز سخن نموده گفت: «من سابق گفته بودم که جناب معین السلطنه در کابل برود و اکنون نیز می گویم که ایشان بلادرنگ به سواری موتر آهنگ کابل نموده، با عده ای از اعیان چون سپهسالار و ایشک آقاسی ملکی و غیره به سرعت هرچه تمامتر در کابل شوند، زیرا این خاموشی و سکوت از طرف کابل خالی از چند صورت متصوره نخواهد بود: یا عین الدوله سرگرم و مشغول بیعت گرفتن از مردم کابل است و یا از استماع واقعهٔ هوش ریای طاقت فرسای قتل پدر تاجور خود، دوچار تب همی شده پهلو بر بستر درد سوده است و یا مردم کابل شور و آشوب انگیزی اختیار نموده، عین الدوله را با خود شریک فتنه قرار داده اند و یا او را که برخلاف ایشان شده باشد، دستگیر کرده اند و یا از اقدام در فتنه و شرارت کردن مردم کابل، عین الدوله رهسپار فرار شده خواهد بود و علاوه بر همه، یحتمل که خود عین الدوله هوای امارت در کاخ دماغ خویش جای داده، طریق مخالفت پیش گرفته است و یا سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله که همهٔ شما او را نیک می شناسید، شاید او را بر علیه اعلیحضرت والا [نصرالله خان] برانگیخته، طرح فتنه ریخته باشد. به هر حال صمت [خاموشی] و سکوت که از جانب کابل پیش آمده است، موجب اندیشه و خلل بود، در نظر دقت و اضطراب آور می نماید و شما غفلت و عطالت اختیار کرده، به فراغت بال نگران حال و وصول احوال نشسته اید و هر قدری درنگ نموده آهنگ پیشبرد کاری نکنید، بیشتر اضرار خواهید دید.» (صفحه 654 و 655)

امیر نصرالله خان در پاسخ این مقوله [گفتار] میرزا محمد حسین خان فرمود: «رفتن معین السلطنه در کابل، چند نقص و زیان دارد: اول این امور متصوره را که شما بر شمردید، اگر در واقع به روی کار آمده باشد، جناب او [عنایت الله معین السلطنه] اطفای نائزه فتنه نخواهد توانست و ممکن که به خود او نیز نقصی و نقضی روی دهد، دوم اگر از اموری که نام بردید هیچ یک واقع نگردیده، رنگی دیگر عارض شده باشد، من چرا بر عین الدوله اکراهی بعید از وجود را اثبات نمایم که او حمل ورود معین السلطنه را در کابل، به عدم اعتماد من نسبت به خود نماید. باری میخوام که یک نفر دیگر باز نزد عین الدوله گسیل نمایم و در فرمانی که به نام او رقم و امضا و روان میکنم، ازین صور و معانی هیچ نگار نداده، فرستادن آن و حامل آن را حمل بردرنگ شجاع الدوله خان و خرابی تلیفون کرده،

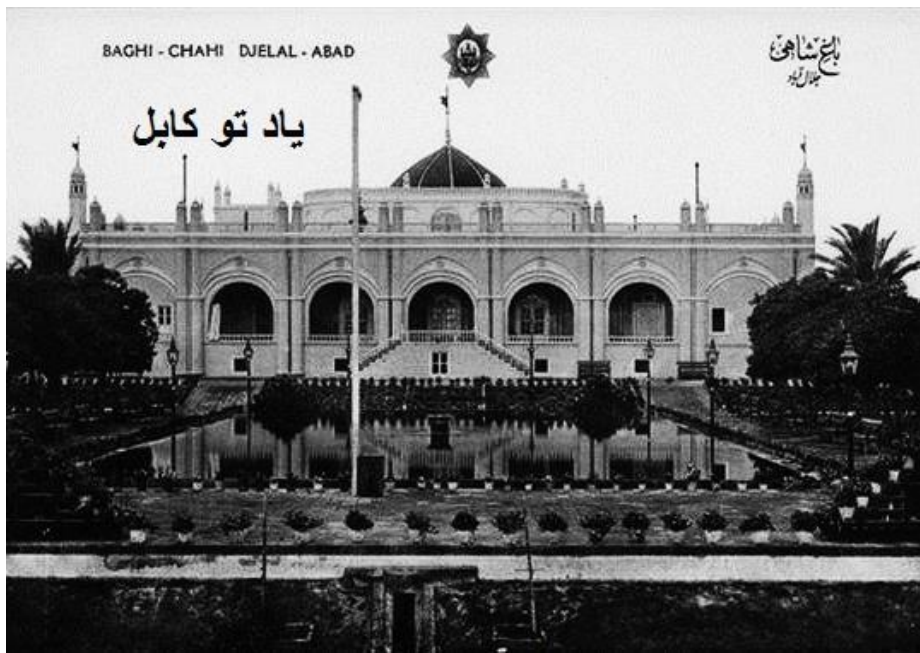
تأکید بر اخذ بیعت نامه عمومی و به حضور فرستادن آن کنم و شخص فرستاده رفته ملاحظه کند اگر چنانچه عین الدوله مشغول بیعت گرفتن بود، فحوالمطلوب و درین صورت به او عرض خواهد کرد که اعلیحضرت امیر، در خیال و تصور آن افتاده مرا فرستاد که خدا نخواستہ شما از استماع قضیه ناگوار امیر شهید، مکدر و مریض شده خواهید بود، پس مرا گسیل فرمود که به چشم و سر دیده و مراجعت کرده، ذات شاهانه را آرمیده خاطر سازم. و اگر رنگی دیگر جلوه آمده باشد، به زبان اندرز و نصیحت، او را از وخامت عاقبت انباه و آگاه خواهد کرد که از حرکات طفلانۀ بعید از اساس مستحکمانه اجتناب نماید؛ و یحتمل که شخص مغرضی او را بدین کار کشیده تحریک و تحریض نموده و فتنه یار شده باشد، شاید از موعظت و نصیحتی که بشنود از در عاقبت اندیشی پشیمان گردیده، گرائیده اصلاح گردد.» (صفحه 655)

«ازین گفتار بخردانۀ امیرنصرالله خان که متضمن فلاح و نجات بود و به دوطرف اشارت خیر و نیکی می نمود، اکثر اعضای هیئت محفل شوری به زبان تصدیق سخن رانده، کلماتش را پسندیده و در انتخاب شخصی که در خور رسالت باشد، سخن آغاز نموده، اکثر ایشک آفاسی دوست محمد خان ناظم را که شامل شوری بود، برگزیدند و لیکن امیرنصرالله خان تبسمی نموده فرمود که: "من از روی بی اعتمادی و تحقیر و توهین او نمی گویم، اما او را امان الله خان به نظر بد دیده نیک نمی دانم؛ زیرا روزی در نزد او سعایت و شکایت و بسی از افعالش را به بدی حکایت کرد. اگر سردار محمد یونس خان که شخص ریش سفید و با دیانت و راستکار است، در کابل برود خوب و مرغوب خواهد بود." اهل مجلس همه به رسالت او امضا کرده و فرمانی قرار دادند که فرموده بود و رقم شد، ارقام و امضا و به اوتفویض گردید [دربارۀ این فرمان دیده شود: پاورقی شماره (1) در اخیر این قسمت] و امر شد که در ساعت دو پس از نصف شب به سواری موتر رهگرا و مرحله پیمای کابل شود و هم پاره از کلمات هدایت آیات به او تعلیم و تلقین نموده، امر شد که به عین الدوله اگر مرتکب امر خلافی گشته، اقدام در فتنه کرده باشد به او گفته بفهماند. بعد امیر نصرالله خان در خانۀ کلان شد و به حکایات مختلفه زبان گفتار گشوده، صرف طعام شام و میل طعام فرمود و هریک در جا و خوابگاه خود رفته، پهلوی تشویش و اضطراب برجامۀ خواب نهادند.» (صفحه 656)

وقایع روز یکشنبه بیست و یکم جمادی الاولی:

سردار محمد یونس خان قرار داد که مأمور شده بود، به ساعت دو پس از نصف شب رهسپار کابل گردید و روز شنبه مثل روز گذشته تا ظهر باز به فاتحه و اخذ بیعت گذشت و اما «در خلال آن سه چهار بار [امیر نصرالله خان] از عبدالاحد خان استفسار همی کرد که از وصول سردار محمد یونس خان در کابل احوالی رسیده و تلیفون مفتوح گردیده است، یا نه؟ و در هر بار عبدالاحد خان جواب نفی داده ساکت همی شد؛ و از این آگاه نبود که او در کابل رسیده و اوضاع را دگرگون و امان الله خان را جالس اریکه امارت دیده، با دیانت ذاتی و نجابت نژادی که داشت، نقض بیعت او را کرده، سراطاعت نزد امیر امان الله خان فرود آورده است...» (صفحه 657)

در خلال این روز به ساعت یازده قبل از ظهر که امیرنصرالله خان سرگرم امور بود، اردوی همرباب امیر شهید به سالاری شاه علیرضا خان کرنیل پسر سیدشاه خان نائب سالار، از کله گوش به جلال آباد وارد گردیده عساکر پس از مراسم ادای سلام به امیر نصرالله در اقامتگاه سپاه رفتند و شاه علی رضا خان با همه عملۀ امیر شهید و منصب داران نظامی حضور امیر آمده و فاتحه خواند و دست بیعت دادند و امیر از ورود با عاقبت شان ابراز خرسندی کرد.



باغ شاهی جلال آباد که در عصر سراجیه اعمار گردید

در شب دوشنبه بیست و دوم جمادی الاولی [مقصد از ساعات اخیر شب هر روز را عوام شب روز بعد می خوانند که در اینجا نیز مقصد از ساعات اخیر شب روز یکشنبه است که "شب دوشنبه" گفته میشود - کاظم] «در محفل شوری امیرنصرالله خان از عرض و استدعای سپهسالار محمد نادرخان که از در خیرخواهی، برای وسعت معاش افواج نظام، از افسر و سپاهی، اظهار افزودن مشاھرہ کرد، به مباحثه افتاده فرمود: "اگر در ماهی دو روپیه برتنخواه عموم سپاه بیفزایم، مبلغ هنگفتی در شمار آمده، دولت تاب تحمل این بار را ندارد تا اول برایم محل و ممر آن را نشان ندهید که از عواید معینه مستمره بر ملت و رعیت چیزی و پیشیزی افزون گرفته نشود و خزانه دولت از ادای آن عاجز و تهی نگردد، من امری کرده نمی توانم. این فعل رسمی قرار داده میشود که هرکه براریکه افغانستان جلوس کند، باید دو روپیه بر مشاھرہ سپاه بیفزاید و رفته رفته از حیز قدرت خارج آید." سپهسالار چیزی بر ورقی نوشته عرض کرد که: "اگر تنخواه سپاهی، در ماهی روپیه و بر مشاھرہ منصب دار عشر یک ماه افزود گردد، در سالی مبلغ چهل لک روپیه به حساب می آید." امیر نصرالله خان سکوت کرده هیچ نگفت تا که اهالی شوری دلائل و براهین واضحه آورده، عرض کردند که برعلاوه آنچه جناب ضیاء الملت والدین مبرور نظر به تنگی معاش لشکر اضافه فرموده بود، امیر شهید دو روپیه براصل و اضافه آن بیفزود و امیرنصرالله خان اگر چه عزم افزودن تنخواه لشکر را جزم نداشت، لیکن از اصرار گفتار اهل مجلس سرباز نزده امر کرد که: "فردا در میدان مشق سپاه موجود و حاضر جلال آباد را برصف کرده به ایشان گفته شود که در ماهی دو روپیه بر مشاھرہ هر واحدی اضافه گردیده، اصل و اضافه آن در ماهی چهارده روپیه دولت به ایشان می پردازد." (صفحه 658 و 659)

در این وقت میرزا محمد حسین خان مستوفی نیز برای اینکه عموم مردم را از خود خوش سازد، از امیر درخواست کرد که باقیات چند ساله را معدوم الحصول و باقی دهندگان آن همه فوت و فرار و مجهولند، عفو و موهبت فرماید، امیر پس از عرض حال مشرح مستوفی مجبور به تائید شد و اظهار

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

کرد که: "بقایای شش سال را چهار سال آن در اواخر عهد ضیاء الملت والدین و دو سالش از اوائل عصر سراج الملت والدین باشد، عفو کردم و این را نیز فردا به مواجهه صفوف لشکر اظهار نمایند و سخن بدین جا رسیده مجلس مشورت ختم گشت." (شرح بیشتر در صفحه 659 و 660)

وقایع روز دوشنبه بیست و دوم جمادی الاولی:

تاج پوشی امیرنصرالله خان:

در روز دوشنبه بیست و دوم جمادی الاولی قرار تصمیم شب گذشته اعیان دربار از لشکری و کشوری برای اشتراک در محفل تاج پوشی به ساعت هشت قبل از ظهر در قصر سراج العمارت شروع به تجمع کردند و محفل بدین ترتیب آغاز شد: «امیر نصرالله خان به لباس رسمی از باغ شاهی به سواری اسب در سراج العمارت تشریف برده و منصب داران لشکری و کشوری و افتخاری به پای سلام دادن به درب بار [دربار] ایستاده، مراسم سلام و احترام به جای آوردند. امیرنصرالله خان به فراز تخت امارت ایستاده، شهزاده عنایت الله خان معین السلطنه و شهزاده حیات الله خان عضدالدوله و علی احمد خان ایشک آقاسی ملکی و شیخ صاحب جان پادشاه و میرزا محمد حسین خان مستوفی و محمد یونس خان جنرال و عده ای دیگر بزرگان، از سلام خانه سراج العمارت بیرون خرامیده، پس از چند دقیقه معین السلطنه و عضدالدوله و ایشک آقاسی ملکی به ترتیبی که نام برده شد هر یک پطنوسی به روی دست ادب گرفته، در جلو و دیگران از عقب داخل سلام خانه شدند و در پطنوس نخست کلاه و نشان شاهی و دیگر نشانها و در پطنوس دوم شمشیر و کمر و در پطنوس سوم غیره اسباب سر و بر امیر شهید را که نهاده بودند، تقدیم حضور امیرنصرالله خان نموده، همه به پای تعظیم ایستادند و جناب نقیب سعادت حسیب کلاه اوزبکی دوزی را از پطنوس برداشته بر سر امیرنصرالله خان گذاشت و دستار ململی را به دور سرش دو پیچ داده نا پیچیده بگذاشت و پس از او شیخ صاحب جان پادشاه، دست برده دو پیچ بر بست و بعد از او پسر حضرت صاحب چهارباغ که پدرش مریض و او را عوض خود فرستاده بود، تمام بست. آنگاه شهزاده عنایت الله خان پا پیش گذاشته پطنوسی را که از دست خویش پیش امیرنصرالله خان نهاده بود، برداشته به روی میز نهاد و نشانهای خاص پدر تاجور خود را یک از آن گرفته، برسینه عم خود بیاویخت و ازین امر بعضی از خدمه خاص امیر شهید را که نسبت به آن مرحوم محبت و اخلاص داشت، اشک خونین از چشم حیرت و حسرت بین بریخت. از قفای او شهزاده حیات الله خان عضدالدوله، کمر پدر نیکوسیر والد ماجد خود را به دست اطاعت پیوست، بر میان عم محترم خود بر بست؛ و البسه خاصه ذات کامل الصفات پادشاه خلدآرامگاه را یک به نهجی که به غایت مؤثر و حزن آور بودند، زینت بخش سر و بر کمر امیر نصرالله خان ساختند. پس از چند دقیقه امیرنصرالله خان عمامه شاهی مرسوم اسلامی را از سر برداشته، کلاه منصوب به نشان خاص امیر شهید را برفرق تفاخر گذاشت و ایشک آقاسی ملکی و میرزا محمد حسین خان مستوفی را که مسبوق نموده بود، اشارت فرمود و هر دو تن در دهلیز سلام خانه شده، پس از چند دقیقه با پطنوسی داخل بار آمدند و امیرنصرالله خان عموم اعیان و حاضران بار را مخاطب ساخته فرمود که: "چون سردار عنایت الله معین السلطنه با من از در اتحاد و یکرنگی پیش آمده، سرطاعت و انقیاد فرود آورده و دست بیعت داده، ربقه فرمانبرداری را به ربقه متابعت من نهاد، من در ازای آن، او را نائب السلطنه خود قرار داده، تمامت اموری را که برعهده نیابت سلطنت من بود، برعهده او نهادم و نشانهای مخصوصه نائب السلطنه گی خود را به او اعطا می نمایم." و این را گفته از جا برخاست و از پطنوسی که به روی دست ایشک آقاسی ملکی بود، کلاه

نشان دار سر خود را برداشته و بر سر شهزاده عنایت الله خان گذاشت و کمر خویش را برمیانش بست و مجلس تاج پوشی خاتمه یافته، به هیئت اجتماعی، روی به سوی میدان گلف که اعداد سپاه را محمد نادر خان سپهسالار، برطبق قراری که در شب گذشته رویکار آمده بود و همه را احضار و برصف نموده بود نهادند. امیرنصرالله خان براسپ فیروزه و خاص سواری امیر شهید بر نشسته و شهزاده عنایت الله خان نائب السلطنه و شهزاده حیات الله خان عضدالدوله بر اسپان خود سوار شده، دیگران پیاده به یمین و یسار ایشان گام برداشته، داخل میدان گلف گردیدند و سپهسالار امر سلام دادن به قانون عسکری و نواختن موزیک و ارغنون نظامی به صفوف افواج نموده، بعد از ادای مراسم سلام، امیرنصرالله خان و عنایت الله خان نائب السلطنه و سپهسالار به جلو صفوف سپاه شده با همگان احوال پرسی نمودند و نصرالله خان در جانب شمال رده لشکر اخذ مقام کرده، سپهسالار را امر نمود که از سه جانب دیگر اعداد لشکر را دیوار قلعه سان امر دایره بستن کند.» (صفحه 661 و 662)

امیرنصرالله خان شروع کرد به بیانات خود برای عساکر (ادامه بحث و مطالب مهم دیگر در قسمت نهم)

پاورقی شماره (1) :

متن این فرمان که به شکل نامه خصوصی برای شهزاده امان الله خان که در آن روز لقب امیر را بخود گرفته بود، از نظر محتوا شباهت به متن نامه اولی امیر نصرالله خان عنوانی شهزاده امان الله خان عین الدوله داشت با کمی تفصیل بیشتر، در این کتاب به نشر نرسیده است. لیکن استاد عزیزالدین وکیلی فوفلزائی متن هردو نامه را در کتاب "فرهنگ کابل باستان" (جلد دوم، صفحه 849 تا 853) به چاپ رسانیده و اینجانب آنرا طی مقاله تحت عنوان "نگاهی به چند سند تاریخی"، بتاريخ 19 سپتمبر 2012 در این پورتال وزین مورد بررسی قرار داده و متن مختصر آنرا به نشر سپرده است. برای مزید معلومات به دو مأخذ فوق مراجعه شود. برای مطالعه مقاله اینجانب به روی لینک ذیل کلیک کنید:

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/kazem_sa_negahe_ba_chand_sanade.pdf

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ